

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

حرمت معاوضه اعيان متنجسه

«الثامن يحرم المعاوضة على الاعيان المتنجسة الغير القابلة للطهارة اذا توقف منافعها المحللة المعتد بها على الطهارة» بحث اعيان نجسه تمام شد. مطلب هشتم اين است كه تكسب به اعيان متنجسه چه حكمی دارد؟ اگر لباسی یا آبی یا مایعی مثل روغن نجس شد، آیا به مجرد عروض نجاست می توانیم بگوییم بيع و شراء آن جایز نیست یا اين كه باید در كلام تفصيل داد؟

تفصيل مرحوم شيخ(ره) در اعيان متنجسه

مرحوم شيخ(ره) در كتاب مكاسب می فرمایند كه بين اعيان متنجسه ای كه قابلیت تطهير دارد و اعيان متنجسه ای كه قابلیت تطهير ندارد بايد فرق گذاشت. در اعيان متنجسه ای كه قابلیت تطهير ندارد، اگر منافع محلله آن متوقف بر طهارت باشد، بين اين مورد و بين آنجایی كه منافع محلله متوقف بر طهارت نیست باز بايد فرق گذاشت. لذا دو ملاك برای تفصيل در كلام مرحوم شيخ وجود دارد. يك اینکه آیا قابلیت تطهير دارد یا ندارد؟ دوم اين كه آنجایی كه قابلیت تطهير ندارد آیا منافع محلله آن متوقف بر طهارت هست یا متوقف بر طهارت نیست؟ اين دو تفصيل در كلام مرحوم شيخ وجود دارد .

بررسی کلمات علماء

وقتي در كلمات بزرگان قبل از مرحوم شيخ(ره) بررسی می کنیم، نظیر اين دو تفصيل یا یکی از اين دو تفصيل را می توانیم ملاحظه کنیم. حالا برای اینکه بحث يك مقداری روشن تر شود بعضی از عبارات را بخوانیم و ببینیم كه در اینجا چه بايد گفت. – قبلاً هم عرض كرديم در فقه روش صحيح آن روشی است كه مرحوم شيخ انصاری در مكاسب دارند كه اول هر فرعی را كه عنوان می کنند برخی از فتاوی بزرگان و اعيان از فقهاء را مطرح می کنند. چون وقتي فقيه چیزی می نویسد اینطور نیست كه به ميل خودش يك كلمه ای را كم یا زياد كند، بلكه در مقام بيان حكم شرعی اینها را با دقت بيان کرده اند.

فرمایش مرحوم علامه

مرحوم علامه در کتاب تذکره، در جلد اول، در صفحه 466 فرموده‌اند «ما عرضت له النجاسة ان قبلت التطهير صح بیعه» اگر بر چیزی نجاست عارض شد و از اعیان متنجسه شد، اگر قابلیت تطهیر دارد بیع آن صحیح است و لکن اعلامش هم به مشتری واجب است - که این يك بحثی است که بعد اگر ما گفتیم بیع آن صحیح نیست دیگر مجالی برای این بحث دوم باقی نمی‌ماند، اما اگر گفتیم بیع آن صحیح است آن وقت باید این مسأله مطرح شود که آیا اعلام این که این شیء متنجس است به مشتری واجب است یا واجب نیست؟ - پس «ان قبلت التطهير صح بیعه و يجب اعلام المشتري بحاله و ان لم يقبله كان كنجس العين» اگر قابلیت طهارت ندارد مثل يك روغن مایعی که نجس شده است، مثل نجس العين است. در این عبارت علامه فقط یکی از دو تفصیل مرحوم شیخ وجود دارد و دیگر مسأله توقف منافع محله بر طهارت و عدمش مطرح نشده است.

کلام شیخ طوسی (قده)

مرحوم شیخ طوسی در کتاب نه‌ایه فرموده است «و كل طعام او شراب حصل فيه الشيء من الاشرية المحظورة او شيء من المحظورات و النجاسات فان شربه و عمله و التجارة فيه و التکسب به و التصرف فيه حرام محظور» هر طعام و شرابی که از نجاسات عارض او شود، شرب، تجارت و تکسبش حرام است. اینجا ملاحظه می‌کنید که باز تفصیلی داده نشده است که «يقبل التطهير» یا «لا يقبل التطهير». اما همین مرحوم شیخ طوسی در کتاب مبسوط، در جلد دوم، در صفحه 167 تفصیل داده و فرموده «و اما النجس بالمجاورة» یعنی چیزی که در اثر برخورد با عین نجس. نجس می‌شود، «فاما ان يكون جامداً او مایعاً فان كان جامداً - مثل روغن جامد. فالنجاسة ان كانت ثخينة تمنع من النظر اليه فلا يجوز بيعه» می‌فرماید نجاست اگر این قدر زیاد باشد که دیگر مانع از نظر به آن جامد است، یعنی بیشتر این جامد را نجاست فرا گرفته است بیع آن جائز نیست.

اما اگر رقیق باشد یعنی اگر کم باشد، لا تمنع من النظر اليه، يك گوشه‌ای از این روغن جامد را گرفته است اما مانع از نظر به روغن نیست، جاز بیعه و ان كان مایعاً فان كان مما لا يطهر بالغسل مثل السمن فلا يجوز بيعه، اگر مایع باشد و قابلیت طهارت با شستشو را نداشته باشد فلا يجوز بیعه و ان كان مما يطهر بالغسل مثل الماء يجوز بيعه اذا طهر، اگر قابلیت طهارت با شستن را دارد مثل اینکه يك آب خیلی است يك نجاستی داخل او ریخته شده است، اگر يك آب کر یا يك آب جاری را به آن متصل کنیم بیع آن جائز است - ، البته يك اختلافی در کتاب الطهارة وجود دارد که آیا به مجرد اتصال آب کر به این آب قليل نجس، آن آب قليل پاک می‌شود یا باید این آب کر همه اجزای این آب قليل نجس را بگیرد و بعداً پاک می‌شود -

پس در این عبارت مرحوم شیخ در کتاب مبسوط تفصیل داده شد به این که آیا این متنجس قابلیت طهارت دارد یا قابلیت طهارت ندارد، اگر قابلیت طهارت نداشت، مطلقاً بیعش جایز نیست و اگر قابلیت طهارت داشت بیعش جایز است. لذا در کثیری از عبارات قبل از مرحوم شیخ فقط اصل تفصیل بین این که قابلیت طهارت دارد یا قابلیت طهارت ندارد مطرح است، اما آن تفصیل دوم - که قابلیت طهارت را ندارد منافع محله‌اش متوقف بر طهارت باشد یا نباشد - را کلمات قبل از شیخ مثل شیخ طوسی و علامه و اینها عنوان نفرموده‌اند.

دلیل اول بر عدم جواز بیع

اولین دلیلی که اقامه شده در متنجسی که قابلیت طهارت را ندارد مثل روغن نجس - مگر این که مستهلك شود و بعد هم که مستهلك شد دیگر روغن نیست - اینجا سه نفر از بزرگان؛ ابن زهره در کتاب غنیه، علامه در کتاب منتهی و شهید ثانی در کتاب

مسالك، ادعای اجماع کرده‌اند که متنجسی که قابلیت تطهیر ندارد بی‌عش جایز نیست .

نقد دلیل اول

آیا اجماع در مانحن فیه می‌تواند برای ما قابل قبول باشد؟ خیر، برای این که ما ادله دیگری که در اینجا مطرح است می‌خوانیم ان شاء الله و چون ممکن است استناد مجمعی به این ادله باشد این اجماع دیگر اجماع تبعیدی مستقل نیست، بلکه می‌شود اجماع مدرکی که معتبر نیست.

ابتدا کلام را از ادله‌ای که در عبارت مکاسب ذکر شده است شروع می‌کنیم - دأب ما در این بحث این است که اول ادله مرحوم شیخ را بررسی می‌کنیم، اگر دلیل اضافه‌ای هم در کلمات ذکر شده باشد آنرا هم بیان می‌کنیم . این نکته را تذکر بدهم که چون مرحوم شیخ مکاسب محرمه را بیان می‌کند، در مقام بیان آن مکاسبی است که هم حرمت تکلیفی و هم حرمت وضعی دارد، باید ببینیم چه دلیلی می‌آورد و کدام یکی از این ادله این مدعا را می‌تواند ثابت کند.

دلیل دوم

اولین دلیل مرحوم شیخ(ره) يك روايت نبوی است که در اول کتاب مکاسب خواندیم «ان الله اذا حرم شیئاً حرم ثمنه»، بحث سندی این روایت را در اوایل سال گذشته مفصل ذکر کردیم و دیگر اعاده نمی‌کنیم. آیا از این روایت، ما نحن فیه استفاده می‌شود؟ بیان استدلال این است که؛ «شیئاً» اطلاق دارد چه شیء بالذات و چه بالعرض. خوردن نجس حرام است، خوردن متنجس هم حرام است، منتها نجس بالذات خوردنش حرام است ولي متنجس بالعرض خوردنش حرام است . پس «ان الله اذا حرم شیئاً» «شیئاً» متنجس را شامل می‌شود «حرم ثمنه» ، ثمنش حرام است - که اینها را من تکرار نمی‌کنم که ما چطور از این «حرم ثمنه» حکم تکلیفی و حکم وضعی هردو را استفاده می‌کنیم -

نقد دلیل دوم

آیا این بیان، بیان درستی است یا خیر؟ در اینجا به این استدلال چند اشکال وارد می‌شود. اولین اشکال که به ذهن می‌رسد این است که درست است کلمه شیئاً اطلاق دارد، ولی ظاهر روایت این است که حرم شیئاً، که آن حرمت ابتدائاً به آن شیء تعلق پیدا کرده باشد، یعنی اسناد تحریم به شیء، يك اسناد ابتدائی و استقلالی باشد. نتیجه‌اش این می‌شود که «حرم شیئاً» فقط شامل اعیان نجسه است. شامل آن چیزی است که ابتدائاً حرام شده است اما شامل متنجس نمی‌شود، زیرا در متنجس، اسناد تحریم به خود متنجس ابتدائاً و استقلالاً نیست. پس ما ولو بگوییم شیئاً اطلاق دارد اما این «حرم» ظهور در اسناد ابتدایی دارد و این اسناد ابتدایی مانع از اطلاق می‌شود.

اشکال مرحوم خوئی(ره) بر مرحوم شیخ

اشکال دوم که این اشکال دوم در کلمات مرحوم آقای خوئی(قدس سره) در کتاب مصباح الفقاهة، جلد اول، صفحه 250 آمده است؛ ایشان می‌فرمایند: «ان الله اذا حرم» آیا مقصود از این تحریم حرمت ذاتی است و یا اعم از حرمت ذاتی و حرمت عرضی

است؟ اگر بگویید مقصود از این حرمت، حرمت ذاتی است، اعیان متنجسه را شامل نمی‌شود، چون اعیان متنجسه حرمت ذاتی ندارند بلکه حرمت بالعرض دارند. اگر بفرمایید مقصود از این «حرم» اعم است از حرمت ذاتی و عرضی، آن وقت اشکال این است که اگر این روایت اعم است شما چرا بین «ما یقبل للتطهیر» و بین «ما لا یقبل التطهیر» تفصیل دادید؟ روایت اطلاق دارد می‌گوید «إذا حرم شیئاً» و فرض کردیم که «حرم» اعم است از حرمت ذاتی و حرمت عرضی، فقیه وقتی این روایت را اینطور معنا می‌کند باید بگوید بیع متنجس مثل بیع نجس حرام است و دیگر نمی‌تواند در بیع متنجس بین «ما یقبل التطهیر» و «ما لا یقبل التطهیر» تفصیل بدهد، و شما چرا يك چنین تفصیلی دادید؟

جواب اشکال مرحوم خوئی

به نظر ما این اشکال مرحوم آقای خوئی بر شیخ وارد نیست، چرا؟ برای این که اگر ما جایی داریم که متنجسی است که یقبل التطهیر، این در حقیقت، تفصیل در مسأله نیست. درست است به حسب ظاهر فتوایی ما می‌گوییم تفصیل می‌دهیم بین آنجایی که متنجس قابلیت تطهیر دارد و بین آنجایی که ندارد، اما در حقیقت این تفصیل نیست، بلکه آنجایی که يك متنجسی قابلیت تطهیر دارد موضوع عوض می‌شود. اگر يك متنجسی نجاستش به أدنی مناسبت و به آسانترین سبب زایل می‌شود، آنجا از متنجس بودن زود خارج می‌شود. بعبارة آخری ما باید در اعیان متنجسه با فرض بقای بر تنجس ببینیم که آیا اصلاً معامله‌اش درست است یا معامله‌اش درست نیست. و شاید این که شیخ در نهایت این تفصیل را نداد اما در کتاب مبسوط این تفصیل را داده وجهش همین است. لذا این اشکال که ایشان بر مرحوم شیخ کرده‌اند اشکال واردی نیست و اگر کسی گفت حرمت اعم است از حرمت ذاتی و حرمت عرضی، این جا باید بگوییم که متنجس را شامل می‌شود.

اشکال دوم مرحوم خوئی بر مرحوم شیخ

ایشان در ادامه فرمایششان می‌فرمایند حالا ما اگر از این اشکال قبل – که حرمت اگر حرمت ذاتی باشد شامل اعیان متنجسه نیست و اگر اعم باشد وجهی برای این تفصیل وجود ندارد – صرف نظر کنیم، اشکال دیگری که در اینجا وجود دارد این است که آیا مقصود از این حرمت، حرمت جمیع منافع (منافع ظاهره) است یا فقط مراد خصوص حرمت الاکل است؟ «ان الله اذا حرم شیئاً» یعنی حرم جمیع منفعه؟ یا حرم آثار ظاهره او را؟ این باز شامل متنجس نمی‌شود، چون متنجس جمیع منافعش حرام نیست، غذایی را که نجس شده است می‌توانید به بهائم و حیوانات بدهید. حتی بعضی‌ها قایل هستند بر این که غذای نجس را می‌شود به اطفال هم داد و مانعی ندارد. بالغین مکلف به اجتناب از نجس هستند اما می‌شود غذای نجس به صبی داد.

پس اگر مراد حرمت جمیع منافع باشد یا منافع ظاهره، می‌گوییم شامل متنجس نمی‌شود. اگر بفرمایید که این «ان الله اذا حرم شیئاً» یعنی «حرم اكل ذلك الشيء»، که اگر باز در ذهن شریفان باشد ما وقتی این روایت نبوی را مورد بحث قرار دادیم، گفتیم در بعضی از نسخ و در بعضی از نقلها بجای «حرم شیئاً» دارد «حرم اكل شیء»، فرموده اند که اگر مقصود پیامبر از این «حرم شیئاً»، «حرم اكل شیء» باشد اشکال این است که بین حرمت اكل و حرمت معامله ملازمه‌ای وجود ندارد، چرا؟ می‌گوییم اگر خوردن یک شیء حرام شد و لکن بفروشد اما لا بقصد الاكل، بلکه بقصد منافع دیگرش بفروشد اشکالی ندارد، و قبلاً هم ما این را اثبات کردیم. بله اگر خوردن یک چیزی حرام است و به قصد آن اكل فروخته شود، اینجا هم آن معامله حرام است هم به حرمت تکلیفیه و هم به حرمت وضعیه. اما اگر گفتیم اكل يك شیء حرام است و این می‌فروشد به قصد غیر اكل، اینجا ملازمه‌ای وجود ندارد و این معامله حرام نیست. پس يك اشکال را ما عرض کردیم مجموعاً دو اشکال در کلام مرحوم آقای خوئی بود بر مرحوم شیخ، که ما اشکال اول را جواب دادیم ولی این اشکال دوم ایشان وارد است.

نتیجه بررسی دلیل دوم

نتیجه این می شود: ما از روایت نبوی «ان الله اذا حرم شیئاً حرم ثمنه» برای حرمت معامله در اعیان متنجسه نمی توانیم استفاده کنیم.

دلیل سوم و نقد آن

بعد مرحوم شیخ می فرماید که دلیل دیگر ما روایت دعائم الاسلام است. که ما باز نسبت به دعائم الاسلام هم مؤلف (به کسر لام) و هم مؤلف (به فتح لام)، بحث مفصلی داشتیم. در آنجا آمده است «ما كان محرماً أصله منهياً عنه لا يجوز بيعه و لا شراؤه» آنچه که محرم است، بیع و شراء آن جایز نیست، همان استدلالی که در «ان الله اذا حرم شیئاً» هست در این روایت هست، و همان جوابهای که ما آنجا دادیم در این روایت وجود دارد و نمی شود به این روایت هم استدلال کرد.

دلیل چهارم

در کلام مرحوم شیخ انصاری دلیل سوم را ذکر می کند و آن تعبیری است که در روایت تحف العقول آمده است و خود تعبیر می فرماید دلالت ندارد. اما يك تعلیلی در اینجا آمده است که آن تعلیل، می تواند برای ما نحن فیه دلیل باشد. این را ببینید، و فردا عرض می کنیم.

و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين.